

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در بررسی فرمایش مرحوم محقق خوئی (ره) است که ایشان فرمود: موضوع له جمله خبریه عبارت از قصد حکایت از ثبوت و عدم ثبوت نسبت و موضوع له جمله انشائیه ابراز اعتبار نفسانی است.

در حقیقت مرداشان این است که هم در جمله خبریه و هم در جمله انشائیه ابراز امر نفسانی وجود دارد، اما متعلق ابراز در جمله خبری قصد حکایت و متعلق ابراز در جمله انشائی اعتبار نفسانی است.

صاحب منتقی الاصول (ره) دو اشکال بر ایشان دارند که تا اینجا اشکال اول ایشان را بیان نموده و گفتیم این اشکال بر مرحوم خوئی (ره) وارد نیست.

ادامه بررسی کلام مرحوم خوئی (ره) توسط مرحوم صاحب منتقی الاصول (ره)

اشکال دوم: طبق این بیان مدلول جمله انشائی از باب استعمال خارج می شود و هیئت بعث انشائی، مدلول تام تصویری و مفهومی ندارد؛ برای این که استعمال یعنی به سبب یک لفظ یا جمله قصد داشته باشیم معنائی را در ذهن مخاطب خطور بدهیم.

اما طبق این بیان از آن جا که موضوع له جمله انشائی اعتبار نفسانی خود متکلم است، موضوع له آن اعتباری است که قائم به نفس متکلم می باشد، پس معنایی وجود ندارد.

به بیان دیگر لازمه فرمایش مرحوم آقای خوئی (ره) این است که در بعث انشائی برای ماده یعنی بیع معنا داشته باشیم اما هیئت معنا نداشته باشد و از باب استعمال خارج شود برای این که موضوع له هیئت، صفت واقعیه ای است که در نفس متکلم موجود می باشد، در حالی که مسلم در هیئت معنا و مدلولی وجود دارد.^[1]

بررسی کلام مرحوم صاحب منتقی الاصول (ره)

ظاهراً این اشکال نیز وارد نیست برای این که در اعلام شخصیه، علم برای ذات خارجی وضع می شود. در مانحن فیه نیز جمله انشائیه برای صفت انشائیه وضع شده است و از این جهت تفاوتی وجود ندارد. مجرد این که بگوئیم صفت نفسانی به این سبب ابراز می شود به این معنا نیست که از استعمال خارج شود و لذا استعمال مربوط به مبرز است و با بعث انشائی ابراز وجود دارد و مرحوم آقای خوئی (ره) نیز به این طلب اعتراف دارد.

بله اگر از این ابراز به چیزی منتقل نشویم مهمل خواهد بود و عنوان مستعمل و استعمال را ندارد. اما اگر از این ابراز به این صفت نفسانی متکلم شویم کافی است و مسلماً عنوان استعمال را دارد.

بررسی کلام مرحوم خوئی(ره)

مهم‌ترین اشکالی که بر مرحوم آقای خوئی (ره) وارد است و در کلمات مرحوم والد ما (ره) ذکر شده این است که مبنای ایشان مطابق با تبادر و ارتکاز عرفی نیست؛ به این بیان که موضوع له بیان شده توسط ایشان یعنی این‌که بعث انشائی یک اعتبار نفسانی باشد، اصلاً به ذهن عرف خطور نمی‌کند.

حتی در موضوع له جمله خبری که ایشان فرمود: ابراز قصد حکایت از ثبوت نسبت است، ایشان تنها فرمود مبنای مشهور امری غیر اختیاری است و متعلق تعهد قرار نمی‌گیرد؛ در حالی‌که اولاً مبنای تعهد مورد پذیرش نیست و ثانیاً بر فرض پذیرش این مبنا و لزوم اختیاری بودن موضوع له، اما ایشان دلیلی برای قصد حکایت یا ابراز اعتبار امر نفسانی اقامه ننمودند.^[2]

بازگشت به بیان کلام مرحوم صاحب منتقى الاصول(ره)

صاحب منتقى الاصول (ره) در این بحث کلام را در «زید قائم» مطرح نموده‌اند و شاید این اشکال شود که بحث در صیغ مشترک بین خبر و انشاء است، اما مقصودشان این است که موضوع این دو از نظر خبری بودن یکی است.

مختار ایشان این است که موضوع له بعث انشائی و خبری نسبت میان بیع و متکلمی که تاء متکلم وحده دارد می‌باشد، در نتیجه ثبوت یا عدم ثبوت و إخبار یا إنشاء و ایجاب و سلب خارج از موضوع له و عارض بر این نسبت هستند.

یعنی همان‌گونه که نفی و ایجاب را نمی‌توان در موضوع له آورد و جمله خبریه چه سالبه و چه موجه یک موضوع له دارد و نفی و ایجاب را با ادات مخصوص به آن بیان می‌کند، خبر و انشاء نیز چنین است و داخل در موضوع له نیست و از عوارض آن است. البته ایشان ثبوت و عدم ثبوت را جداگانه ذکر نموده‌اند در حالی‌که لزومی ندارد و اینها همان ایجاب نسبت هستند.

ایشان در توضیح می‌فرماید: در «زید قائم» اتحاد وجود دارد یعنی همان مبنائی که مرحوم امام (ره) نیز داشتند و از آن تعبیر به هو هویت نمودند.

سپس می‌فرماید: اگر متکلم از جمله قصد حکایت از ثبوت نسبت داشته باشد جمله خبری است و اگر قصد ایجاد معنا برای این نسبت در ظرف مناسبتش مانند داشته باشد، جمله انشائی است.

در ادامه می‌فرماید: لذا منطقیین در صدق و کذب قضایا می‌گویند: اگر این نسبت تطابق در خارج داشته باشد صادق و اگر تطابق در خارج نداشته باشد کذب است؛ یعنی آن‌ها ملاک صدق و کذب را خود نسبت قرار داده‌اند.

البته مرحوم خوئی (ره) با این نظریه مشهور مخالفت نموده‌اند. اما از آن‌جا که ایشان نظریه مشهور را پذیرفته‌اند و تنها به جای ثبوت خود نسبت را موضوع له می‌دانند، این مسئله را قبول دارند.^[3]

به نظر ما این فرمایش تمام و مطابق با عرف و تبادر است؛ برای این‌که در عرف قصد حکایت و اعتبار امر نفسانی جزء موضوع له نیست. بعث یعنی نسبتی میان متکلم و بیع وجود دارد و اگر این نسبت به قصد حکایت باشد خبری و اگر به قصد ایجاد باشید

انشائی است؛ پس ایجاب و سلب جزء موضوع له نیستند.

در مورد ایجاب و سلب نیز به هر لغوی و اهل لسانی که مراجعه نمائیم می‌گوید: نفی و اثبات جزء موضوع له نیست؛ یعنی موضوع له جملات موجبه و سالبه مانند یک‌دیگر هستند.

نکاتی نسبت به مناجات ماه مبارک شعبان

روز سوم ماه مبارک شعبان، مصادف با ولادت امام حسین (علیه السلام) و روز پاسدار است. هر کسی که انقلابی باشد پاسدار انقلاب است و از جهت ما این روز را گرامی می‌داریم.

در ماه شعبان نسبت به خواندن مناجات شعبانیه زیاد تأکید شده است و امکان ندارد شخصی اهل معنا، سیر و سلوک و طریق الی الله باشد و با مناجات شعبانیه بی‌ارتباط باشد.

مرحوم امام خمینی (ره)، شخصی که در قله و اوج عرفان بود در صحبت‌ها و نوشته‌هایشان بر خواندن این مناجات تأکید داشته و می‌فرمود: این مناجات را هم امیرالمؤمنین (علیه السلام) و هم بقیه ائمه (علیهم السلام) داشته‌اند.

این مناجات بسیار کوتاه می‌باشد و خوب است موفق به خواندن آن لااقل هر روز در ماه شعبان و حتی غیر از این ماه بشویم. مداومت بر خواندن این مناجات آثار بسیار زیادی دارد. در این مناجات نکات عجیب و فراوانی وجود دارد که در هیچ دعایی وجود ندارد.

بعد از صلوات بر پیامبر و آل پیامبر (علیهم السلام) ابتدای مناجات از اینجا شروع می‌شود که «وَأَسْمِعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ، وَأَسْمِعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ، وَأَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ، فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ.»

به خداوند متعال عرض می‌کند: دعای من را بشنو. «اسمع» یعنی «استجب» و مجرد شنیدن نیست یعنی دعای من را قبول کن و بپذیر. نداء که یک صدای با فریاد است. وقتی من ندا و فریاد می‌کنم و تو را صدا می‌کنم صدای من را بشنو. وقتی با تو مناجات می‌کنم که مناجات یک گفتگوی خیلی نزدیک است، می‌گوید خدایا به من توجه کن.

اواخر دعا به اینجا می‌رسد که «إِلَهِي وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ وَلاَحَظْتَهُ فَصَعِقَ لَجَلَالِكَ.» ببینید دعا از کجا به کجا رسید؟! بعد از عباراتی که در دعا زمزمه شده است، انسان در همین دعا به چه مقامی می‌رسد که به خدای تبارک و تعالی عرض می‌کند: من را به مرتبه‌ای برسان که تو را صدا کنم و جواب من را بدهی و عنایت و توجه خاصی به من داشته باشد. در برابر جلال و بزرگی تو فریاد می‌زنم. چه خبر است واقعاً! همه ما از مسئله جلال، عظمت و بزرگی ذات باری تعالی بیگانه و غافل هستیم.

اگر بخواهیم ببینیم نماز اثر دارد یا خیر، به نظرم این تعبیر در روایات هم وارد شده است اما با قطع نظر از روایات از دقت در حقیقت نماز انسان می‌تواند استفاده کند، اگر بعد از نماز انسان احساس ضعف در خودش را بیشتر ببیند و عظمت و بزرگی خدا برایش بیشتر شود، این نماز به درد بخوری بوده است.

هر نمازی که انسان را یک پله در اعتقاد به کبریایی و عظمت و جلال و بزرگی خداوند متعال بالا بیاورد نماز است. همه این عبادات برای همین است و گرنه شناختن خداوند تبارک و تعالی توسط همه موجودات ممکن است و آن‌ها خداوند متعال را تسبیح می‌کنند. ولی این از اختصاصات انسان است که به کبریایی و عظمت خدای تبارک و تعالی می‌تواند پی ببرد و دائماً خود

هر روز که از عمر می‌گذرد ضعف خود و بزرگی خدا را باید بیشتر باور کنیم. این مناجات شعبانیه است که در ابتدا به خداوند عرض می‌کنیم «واسمع ندائی اذا نادیتک» و سپس می‌گوئیم «واجعلنی ممن نادیته فأجابک.» انسان به مقامی برسد که خداوند او را مورد ندای خاص قرار بدهد بگوید بنده من. دعوت و هدایت خاص یعنی خداوند متعال دست انسان را بگیرد بگوید بالاتر بیا و از این دنیا منقطع بشو.

مرحوم امام خمینی (ره) بیشتر این عبارات «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْفِطَاعِ إِلَيْكَ، وَأَبْزَأْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ، وَتَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ» را می‌خوانند. اما واقعا نمی‌توان معنای این تعبیر را متوجه شد. باید از خود ائمه معصومین (علیهم السلام) در این ماه مبارک استمداد نمائیم و بگوئیم زمانی که شما می‌خواندید منظورتان چه بوده است؟ البته ما محال است در مرتبه‌ی آنها قرار بگیریم ولی یک مقدار از آن علم را به ما عنایت نمایند.

چقدر لذت دارد انسان به مقامی برسد که خدای تبارک و تعالی با او ندا نماید. ما همینطور می‌گوئیم کبریایی و جلال خداوند و تنها با لفظ است. نمی‌شود انسان گوشه‌ای از آن کبریایی را درک کند و فریاد نزند چه برسد به این که بگوئیم من آن کبریایی را قبول دارم و گناه می‌کنم که خنده‌آور است.

اگر انسان کبریایی خداوند متعال را باور داشته باشد، برای هیچ پست، مقام و هیچ شأنی از شئون دنیا پیشیزی ارزش قائل نمی‌شود. کوهی از طلا برای او با یک کاه برابر است. هزاران مقام، هزاران امپراتوری و قدرت برای او ارزشی ندارد، چون می‌بیند جلال و بزرگی جای دیگری است. ان شاء الله غافل نباشیم و از این مناجات استفاده نمائیم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ «الثاني: ان لازم هذا الاختيار ان لا يكون للجملة الإنشائية مدلول تام جملي في عالم المفهومية و التصور، بل لا يكون هناك الا مفهوم المادة الأفرادي. بيان ذلك: ان الصيغة إذا كانت موضوعة لواقع الصفة النفسانية، و هي - مثلا - الاعتبار القائم بالنفس، كان وجود الصيغة كاشفا عن ذلك الواقع و موجبا للعلم به بلا خطوره في الذهن، لفرض كونه موجودا و هو لا يقبل التحقق في الذهن. و عليه فليس في الجملة الإنشائية ما يتعلق به التصور و الانتقال سوى مفهوم المادة و هو ما تعلق به الاعتبار. مثلا قول الأمر «صل» يكشف بهيئته عن اعتبار الصلاة في عهدة المكلف و يوجب العلم به، و المادة توجب الانتقال إلى مفهوم الصلاة و تصوره...» منتقى الأصول، ج1، ص: 148.

[2] □ «آنچه ایشان فرمود، خلاف وجدان است. ما وقتی به عرف و عقلاء و متشرعه مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم معاملات آنان به مجرد اعتبار نفسانی تحقق پیدا نمی‌کند.» اصول فقه شیعه، ج1، ص: 373.

[3] □ «فالتحقيق: ان الموضوع له الجملة و الهيئة التركيبية خبرية كانت أو إنشائية هو نفس النسبة بين الموضوع و المحمول التي يصح التعبير عنها في الجمل الاسمية بلفظ الاتحاد، فيقال في «زيد قائم»: «زيد قائم متحدان»، و هذه النسبة يعرض عليها الثبوت و عدم الثبوت، و الإيجاب و السلب، و الاخبار و الإنشاء، بمعنى انه ان قصد بالجملة الحكاية عن ثبوت النسبة في الواقع المقرر لها كانت الجملة خبرية، و ان قصد بها إيجاد معناها و هو النسبة في وعائه المناسب له كانت الجملة إنشائية، و مدلول الجملة و المستعمل فيه في كلا الحالين واحد و هو النسبة...» منتقى الأصول، ج1، ص: 148 و 149.